

از دست عزرائیل نجاتم دهید!!

نقی رحمانی

در زمان حضرت سلیمان^(ع)، مردی که چهره اش زرد شده و لبهایش کیبود شده بود، خود را نزد حضرت سلیمان^(ع) رسانید و گفت: ای پیامبر خدا به من پناه بده!! حضرت سلیمان پرسید چه شده است؟ او گفت: عزرائیل، با خشم به من نگاه کرد. من می ترسم. حال از شما، تقاضای عاجزانه دارم که به باد فرمان بدهید تا مرا به هندوستان ببرد و از دست عزرائیل رهایی یابم. حضرت سلیمان^(ع) به باد دستور داد که او را به سرزمین هندوستان ببرد.

ساعت بعد، حضرت سلیمان، عزرائیل را دید و گفت: چرا به آن مرد بینوا، خشم آلود نگاه کردی و باعث شدی که او از وطن خود آواره شده و بی خانمان گردد؟

عزرائیل گفت: خداوند فرموده بود که من جان او را در هندوستان بگیرم. وقتی او را در این جا دیدم، در فکر فرو رفتم. حیران شدم که چگونه جان او را در هندوستان بگیرم، در حالی که او این جاست. او از چهره تعجب انگیز من ترسید. من اصلاً نگاه غضب آلودی به او نکردم. خداوند تبارک و تعالی، در قرآن، در سوره جمعه، آیه ۸ فرمود: ﴿قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مَلَأَقِيكُمْ...﴾ ای رسول ما، بگو مرگی که از آن فرار می کنید، سرانجام به سراغ تان آمده و شما را ملاقات خواهد کرد. و هم چنین، در سوره نساء، آیه ۷۸ فرمود: ﴿إِنَّمَا تَكُونُوا يَدْرِكَكُم الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بروجٍ مشيدة﴾؛ هر جا که باشید ولو در حصارها و برج های سخت و استوار، مرگ به سراغ تان می آید.

در این جا به یاد مواعظی از حضرت عیسی^(ع) می افتم، که فرمودند: وای بر شما، ای بندگان دنیا!! می گوئید مرگ حق است، ولی از آن فرار می کنید!!

در کتاب شریف غررالحکم، از حضرت علی^(ع) نقل شده که فرمود: مرگ، دروازه آخرت است. مرگ، از جمله نعمت های بزرگ خداوند متعال است که به تمام آفریده هایش اعطا نموده و در محیط زمین، زندگی را برای آن ها قابل تحمل ساخته است... روزی که مقدر نشده، که من بمیرم ترسی از هلاک شدن ندارم. و آن گاه که وقت مردن معین شده است، فرار فایده ندارد. توجه به حقیقت مرگ، هشدار است برای همه انسان ها که بیش تر و بهتر بیندیشند و از راهی که در پیش دارند، باخبر شوند و خود را برای آن آماده سازند.

